

## نظریه دولت و تمدن

### غلامرضا جمشیدیها<sup>۱</sup>

اگرچه مفهوم پیشرفت در قرون جدید بیشتر خود را در ادبیات اجتماعی نشان داده است ولی مطالعه تحولات تاریخی جوامع، نشان‌دهنده این واقعیت اساسی است که توسعه شهرها، بازرگانی، صنعت و در نهایت تولید دانش و به عبارتی پیشرفت، مخصوص و محدود به یک منطقه جغرافیایی نبوده و نیست. رخداد این پدیده زمانی نزد ایرانیان بوده، زمانی دیگر نزد یونانی‌ها، زمانی بعد در بغداد و مصر و شمال آفریقا و امروزه، پدیده پیشرفت، خود را در مغرب زمین نشان می‌دهد.

متفکران جدید غرب در حوزه‌های مختلف به خصوص جامعه‌شناسی تلاش کرده‌اند که پدیده پیشرفت را تبیین و دلایل آن را جست‌وجو کنند و توضیح دهند. وجه مشترک همه تئوری‌هایی که تا کنون مطرح شده است توجه بیش از حد و یک جانبه به غرب و عدم توجه و حذف تحولاتی است که در مشرق زمین اتفاق افتاده است.

برای خروج از این بن‌بست، ارائه نظریه‌ای که بتواند دستاوردهای همه ابناء بشر، چه در شرق و چه در غرب را مورد توجه قرار دهد شایسته و بایسته است. تئوری دولت و تمدن پاسخی است به این سوال طبیعی، منطقی و فطری.

تئوری دولت و تمدن بر نظریه انسان‌شناسی فطرت، مبتنی است و از بین عوامل اجتماعی، عوامل سیاسی را در صحنه اجتماعی مقدم می‌دارد. البته این بدان معنی نیست که به عوامل دیگر توجه نمی‌کند، بلکه عوامل دیگر هم در مراحل یا مرتبه بعدی قرار می‌گیرند.

---

<sup>۱</sup> دانشیار دانشگاه تهران